باللغة الفارسية

الكتاب الرابع من سلسلة "بدمائهم نصحوا"

الوصية الثلاثينية

لأمراء وجنود الدولة الإسلامية

فضيلة الشيخ

أبو حمزة المُهاجر

رحمه الله

وصيت های سي گانه
برای امراء و لشکر دولت اسلامی

تأليف

مكتبة الهمة

فضيلة الشيخ أبوحمزة المهاجر
وزير حرب در دولت اسلامی عراق
ترجمه
أبومصعب الخراساني

کتاب چهارم از سلسله
[بدمائهم نصحوا]

مقدمه.

این دو رساله کوچک در حجم؛ اما در مضمون خویش مفاهیم بزرگ و با ارزشی را در خود دارد،که توسط شیخ مجاهد أبو حمزه المهاجر رحمه الله در أول رمضان سال 1428هـ نوشته شده است، و ضمیمه تجارب شخصی شیخ از ساحات جهاد میباشد، که لشکر مطیع و فرمانبردار و امیر کار آزموده و صادق را برای دولت اسلامی و مجاهدین توصیه میکند، و ما این کلماتی را که با صدق و اخلاص در مورد این دو صنف جامعه اسلامی نوشته شده بود درین رساله جمع کرده ایم چراکه این دو ویژه یگی از ویژه گی های عمده ای طائفه منصوره درین عصر میباشد.

و برغم آنکه این دو رساله امیران و سپاهیان دولت اسلامی را مخاطب قرار داده است اما خواستیم آنرا برای عامه مسلمانان نیز به نشر بسپاریم تا همه از مفاد آن مستفید شوند، و حق شیخ رحمه الله در رسانیدن این پیام برای مجاهدین و عهدی را که با رب خویش بسته بود نیز اداء گردد، همانطوریکه الله مرگ

شـهادت را درین سـرزمین [عـراق] در راه خـودش بـرایش در حالی نصیب گردانید که روبرو با دشمن قرار داشـت بـدون آنکـه پشت گردانیده باشد- نحسبه کذلک و الله حسیبه....

رساله اول

وصایا

برای
امیران .....

0

الحمد لله و الصلاة و السلام علی رسول الله و علی آله و صحبه من والاه اما بعد:
ای برادر مجاهد و محبوبم! این بعضی نصیحت هایست که آنرا برای تو از زبان بعضی از رجال و متون کتب جمع آوری کرده ام، بدون آنکه دعوی حکمت و فقاهت در آن داشته باشم، از الله مسألت دارم تا آنرا وسیله انتفاع برای خودم و پند برای شما قرار دهد - و الله من وراء القصد.

[1]

به الله اخلاص داشته باش؛ زیرا درین امر نجات دنیا و آخرت ات نهفته میباشد، همانطوریکه نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «**تَكَفَّلَ اللهُ لِمَنْ جَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ، لاَ يُخْرِجُهُ إِلاَّ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ، وَتَصْدِيقُ كَلِمَاتِهِ، بِأَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ يَرْجعَهُ إِلَى مَسْكَنِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ مَعَ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ**»[1].

ترجمه: الله كفالت كرده است كسی را كه در راه او جهاد و قتال ميكند، و جز برای جهاد در راه او و تصديق قرآن و سنت از خانه [و وطن] خويش بيرون نميشود ، وارد جنت نمايد، اگر شهيد نشد او را با اجر و پاداش و غنائم به همان منزلی كه برای جهاد از آن خارج شده است برگرداند.

و از اعمالت جز بلند كردن كلمه الله قصدی نداشته باش؛ همانطوريكه از أبي موسى روايت است كه از رسول الله صلى الله عليه وسلم در مورد آن شخصيكه بخاطر شجاعت ودليری، و يا بخاطر تعصب كه در برابر قوم و وطن خويش دارد، و يا بخاطر رياء و خودنمائی ميجنگد پرسيده شد، كه كدام يكی در راه الله جنگيده است؟ نبی صلی الله عليه وسلم گفت: «**مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللهِ**»[2]. ترجمه: هركسيكه جنگيد تا آنكه كلمه الله بلند و پيروز باشد همانكس در راه الله جنگيده است.

[2]

با رعيت خويش به عدالت رفتار كن و خير خواه آنان باش: زيرا «**مَا مِنْ أَمِيرِ عَشَرَةٍ إِلَّا يُؤْتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولًا لَا يَفُكُّهُ إِلَّا الْعَدْلُ أَوْ يُوبِقُهُ الْجَوْرُ** »[3]، ترجمه: هيچ اميری نيست حتی اگر امارت ده نفر را نيز بر عهده داشته باشد

[1] . متفق عليه.
[2] .متفق عليه.
[3] . أخرجه أحمد و غيره مرفوعاً بإسناد حسن.

اینکـه در روز قیـامت آورده میشـود در حالیکـه بـا زنجـیز هـای [جهنمی] بسته کرده شده است ، او را این عذاب رها نمیسازد جز عدالت اش، و او را در عذاب نگه نمیدارد جز ظلمش.
همچنان «**مَا مِنْ أَمِيرٍ يَلِي أَمْرَ الْمُسْلِمِينَ ثُمَّ لَا يَجْهَدُ لَهُمْ وَيَنْصَحُ إِلَّا لَمْ يَدْخُلْ مَعَهُمْ الْجَنَّةَ**»[4]، ترجمـه: هیچ امـیری نیست که امارت [گروهی] از مسلمانان را بعهده داشته باشـد، و سپس در مورد خوبی و خیرخواهی آنان کوشش نکند، جـز این نیست که با آنان یکجا داخل جنت نخواهد شد.
و همینطـور «**لَا يَسْتَرْعِي اللَّهُ عَبْدًا رَعِيَّةً يَمُوتُ حِينَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ لَهَا إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ**»[5]. ترجمـه: هیچ فردی نیست که الله گروهی را تحت رعیت وی قرار داشـته باشد، در حالیکه بمیرد و با ایشان خیـانت و فـریب کـرده باشـد، الله جنت را بروی حرام نموده است.

[3]

در امـور همیشـه بـا اهـل آن بـه مشـاورت و منـاظره بپرداز: مناظره توأم با مشاوره طوریکـه: نشسـت یـا مجلسـی جهت طرح افکار برپا گردد، و نظریـات و تعلیـق این نظریـات از همه اشتراک کننده گان مجلس و مشورده دهنـده گـان در مـورد موضـوع و مسـأله ای واحـدی گرفتـه شـود تـا آنکـه رأی و نظـر جدیدی بوجود میآید، سپس همه آنهـا جمـع بنـدی گردیـده و نظـر صواب و درست انتخاب گردد.
و این امــر مســتفاد این قــول اللــه متعــال اســت:{ وَشَاوِرْهُمْ فِي الأَمْرِ}؛ ترجمه: ودر کارها با ایشـان مشـورت کن؛ که درین آیت الله متعال نبی خویش صلی اللـه علیـه وسـلم

4 . مسلم.
5 . متفق علیه.

را به مشوره کردن دستور داده است، باوجود آنکه نبی صلی الله علیه وسلم صاحب نبوت و رجاحت[6] و حکمت بود.
پس شما چگونه میخواهید اینکار را ترک بگوید؟!
همچنان روایت است: [آنکه مشوره کند پشیمان نشود ، و آنکه استخاره کند نا امید نگردد][7].
و گفته اند: [آنکه به عقل خود تکیه میکند گمراه میگردد ، و آنکه به رأی خود اکتفاء میکند ذلیل میشود ، و آنکه با صاحبان درایت مشوره میکند راه درستی را اختیار کرده است، و آنکه از صاحبان عقل و خرد در پیش برد امورش کمک میگیرد پیروز در رسیدن به هدف خود است][8].

- بناً لازم است تا هر امیری دارای مجلس شورای حقیقی[9] باشد، عم ازینکه امیر عام [مانند؛ امیر المؤمنین و یا امیر امارت ویا ولایتی] باشد ویا اینکه امیر تنظیم جهادی ویا سریه ای باشد، اما بخاطر باید داشت که با صاحب حاجتی که قصد رفع آنرا دارد، و یا کسیکه دادن مشوره طمع و خواست دنیوی و تفاخر و تکبر دارد، و کسیکه فکر و رأی و خواهشات اش را در حکم و مسئله شرعی در میآمیزد و با این کارش حق و صواب، و فضای مجلس را دگرگون میسازد، نباید مشوره صورت گیرد، همانطوریکه گفته اند: [رأی را بگذار تا آنکه بگندد][10]، و از علی بن أبی طالب روایت است که میگوید: [رأي الشيخ خير من مشهد الغلام][11]؛ ترجمه: رأی و نظر پیر مرد بهتر از دید و چشم انداز طفل است.[12].

6 . رجاحة : معرفت و دانائی معادل=wisdom در انگلیسی. (مترجم).
7 . [ما ندم استشار ، و ما خاب من استخار] ، رواه الطبراني وغيره بسند ضعيف.
8. [من استغنى بعقله ضلَّ و من اكتفى برأيه زلَّ ، و من استشار ذوي الألباب سلک سبیل الصواب ، و من استعان بذي العقول فاز بدرک المأمول].
9. مراد شیخ رحمه الله از حقیقی بودن مجالس شوری اینست، که اکثراً مجاهدین مجالس شوری دارند، اما هرگز در امور به مشوره نمی پردازند.
10. [دع الرأي حتى يختمر].
11. أخرجه البهقي في السنن الكبرى.
12. مراد شیخ رحمه الله ازین وصیت آنست، که امیر باید از آراء و نظریه پردازی ها بیهوده در مجلس اش بپرهیزد، و اجازه ندهد هرکسی از اهل علم، و یا اهل جهل، دانا و نادان ...وغیره در مسئله ای شرعی و امور جهادی و رعیت داری ... سخن گویند، تا آنکه فضاء برای مباحثات

و در امور رعیت، قتال و حرب مشوره نکن جز با صاحبان سِر و اهـل مشـوره و صـدق و اخلاص: زیـرا اینکـار بخـاطر حفـظ اسرار و نیل به اهـداف بـرای تـو بهـتر اسـت، و هرچـه بیشـتر دقت تو درین امر برای محفوظ بودن تو و بـرادارنت و اسـرار امورت به همان اندازه اصلح میباشد.

همانگونه ای که گفته اند:[مشوره و مناظره باب رحمت اللـه و کلید برکت او بوده، و کثرت و اختلاف آراء و نظریـات شخصـی را که به مشوره میپردازد هرگز به سـرگردانی و گمـراهی نمی کشاند].

[4]

و برحذر باش ازینکه آن نظری را که با رأی و اندیشه ات موافق است [بدون مشوره و مناظره بر بـالای آن] تـرجح بـدهی و بـه آن اکتفاء کنی و هلاک گردی، و برحـذر بـاش از قـرین و دوسـت بد، که تو را به گمراهی میکشـاند، و صـبور بـاش چـون صـاحبان درایت و علم و نصحیت بـا رأی و نظـر تـو مخـالفت کننـد، و در امری از امور ترا سرزنش نمایند؛ آنگـاه برتوسـت کـه سـخنان و سرزنش هایشان را تحمل کنی، و از علم و انتقـاد آنهـا اسـتفاده کنی و بر سرزنش ایشان خشـمگین نشـوی؛ امـا بخـاطر داشـته باش! که جز در مقابل اهل علم و فضل و عقل و سن و مروؤت و حیاء چنین انجام ندهی و چنین آسان نگیری [در غــیر آن رعب و هیبت ات ازبین میرود و دشمن برتو غالب میآید].

[5]

و اختلافات باز شود، بدون آنکه گوینده عواقب کارش را تصور کند هرچیزی که خواست از هواء و خواهشات خویش سخن گوید و مجلس شورا و مجاهدین را در شراط دشوار تصمیم گیری قرار دهند، و آنها را گیچ سازند.

و بدانکه برای امیر از دست دادن هیچ چیز و امری در دین و دنیا بزرگتر از آن نیست که حقایق اخبار و احوال رعیت اش از وی پنهان بماند و از حقایق امورشان غافل گردد؛ و نباید [بر گناهان و خطاء های] ایشان پرده افگند، زیرا تو نمیدانی که مردم و رعیت ات از تو چه چیزهای را پنهان میکنند، و اگر بر آنها مسلط نگردی امورت را به فساد و هلاکت میکشاند؛ و آگاه باش که خود را در امنیت نپنداری ، زیرا تو خود را در امن احساس خواهی کرد و آنچه تحت مسئولیت تو [از رعیت و اموال و امور] است همه ضایع گردد و از دست برود ، و آنگاه تو از بدترین امیران خواهی بود.

و از امور خودت شخصاً نظارت کن! و از اعمال و رفتار آن اشخاص امین و صادق و خیر خواهی که در تولی امور رعیت گماشته ای آگاه باش! زیرا [گاهی] امین خیانت میکند، و خیرخواه و صادق فریب میدهد، پس در امور که مسئولیت برعهده ای توست مستحکم و استوار باش؛ همانطوریکه الله متعال میفرماید: {**يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الأَرْضِ فَاحْكُمْ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ**}. ترجمه: ای داوود! ما تو را در زمین خلیفه (فرمانروا) قرار دادیم، پس به حق در میان مردم حکم کن، و از هوای نفس پیروی نکن که تو را از راه الله گمراه میکند. (زیرا الله تعالی بر تفویض امری بدون تسلیم دهی آن کوتاه نمی آید، و نه او را در اتباع هواء و هوس اش معذور میدارد جز اینکه او را به گمراهی وصف میکند)[13].

و در تلف و تباهی و ویرانی و کشتار عجله نکن، گوئی قصد برپائی فساد در روی زمین را داشته باشی! چون این کار هیچ فرقی با خیانت و فریب کاری ندارد، هرچند در انجام آن مشابهت خیر خواهان را برای خود پیشه کنی؛ و همچون آب و رمه ای بدون چوپان روان مباش؛ صاق باش و بالای برادرانت

---

[13] . الماوردي نقلاً عن بدائع السلک في طبائع المللک ؛ الماوردي /الأحکام السلطانية ج1 ص 41. (مترجم).

گمان نیک داشته باش، زیـرا احسـان ظن[14] از تـو یـاد گـار نیکی دراز مـدت در دنیـا و آخـرت برجـای میگـذارد، و تـو را از انجـام بزرگترین گناهان و خطاء ها محفوظ میدارد.

[6]

بر امیر شایسته و لازم است که خود و سپاه خود را بـه اطـاعت از اوامر الله عزوجل و پیروی از سنت نبی صلی الله علیه وسلم و اتباع منهج صحابه آراسته گردان! و در حدود مسئولیت خـویش به انجام آن دستور دهد، زیرا کسیکه بخاطر دین الله بـه جهـاد و قتال میپردازد، سزاوار تر به التزام احکام و رعایت حلال و حرام الله نسبت به دیگران میباشد[15]، در غیر آن خود و رعیتت صـالح نمیگردد در حالیکه به فساد گرفتار باشـی، و بـه کمـال نمیرسـی در حالیکه اسیر هوا و هوس خـود باشـی، و هـدایت نمیگـردی در حالیکه در گمراهی مصر باشی؛ زیرا چگونـه ممکن اسـت کسـی که نابینا باشد دیگری را راه نمایاند، و ذلیل باشد دیگری را عزیـز گرداند؟ و ذلیل تر از آن کسی نیست کـه گناهـان و معاصـی اش او را ذلیل گردانیـده اسـت، و عزیـر تـر از آن کسـی نیسـت کـه اطاعت الله او را عزت داده است، پس از مصاحبت و همنشینی با فساق و فجار برحذر باش، آنانکه دین و اخلاق تو را تباه میکند و از حق و صواب تو را دور میسازد!!

[7]

و احتیاط کن ازینکه امور و اوضاع برتو تنگ آید و تـرا مجبـوراً از حق منحرف و بسوی باطل بکشاند؛ زیرا صبر تو بـر دشـواریها و مصائب راهی برایت بسوی گشایش آسانیها بـاز میکنـد، و بـدان!

---

14 . جمع حسن ظن= گمان نیک.

15 . از کلام علامة الماوردي در أحكام السلطانية، ج1 ص80.

عاقبتی آن راهی که ترس از پیروی آن داری بهتر از آن معصیتی است که قصد انجام آنرا داری؛ و بدان که مدار دین بر صبر استوار است.

[8]

و برحذر باش ازینکه خود را با سواری و لباس بهتر و زیبا بیآرائی؛ طوریکه عمر به أبی موسی أشعری نوشت: [....و برای من خبر رسیده است لباس زیبا و خوراک و سواری نیک و زیبا در تو و اهل تو زیاد شده و سخن از آن در میان مردم عام گردیده است در حالیکه مسلمانان را همچون چیزی نیست، پس آگاه باش و بپرهیز ای بنده ای الله! ازینکه به مانند حیوانی باشی که در وادیی حاصلخیزی میچرد، و جز به چاقی خود نمی اندیشد، در حالیکه هلاکت و فنا او در چاقی اش است، و بدان که هرگاه امیر منحرف گردد رعیتش با او یکجا منحرف میگردد، و بدبخت ترین و تیره روز ترین شخص آنست که رعیت خویش را تیره روز گرداند][16].

[9]

و بدانکه جنگ همانطوریکه میگویند: ثِقل آن صبر است، وقطب آن مکر، و مدار آن سعی و کوشش، و شمشیر و نیزه آن نرمی و رفق، و لجام آن هوشیاری و زیرکی؛ و بالای هریک ازین موارد آثار و نتایجی مرتب میباشد: طوریکه نتیجه صبر تأیید است و نتیجه مکر کامیابی، و نتیجه سعی و کوشش توفیق، و نتیجه نرمی و رفق امنیت و برکت، و نتیجه هوشیاری و زیرکی

[16] . [...وقد بَلَغَنِي أنه فَشَا لك ولأهلِ بيتِك هيئةٌ في لباسك ومطعمك ومركَبك، ليس للمسلمين مثلُها، فإياك يا عبد الله أن تكونَ بمنزلة البهيمة مَرَّتْ بوادٍ خِصْب ، فلم يكن لها هَمٌّ إلا التسمُّن، وإنما حَتْفُها في السِّمَن، واعلم أن العامل إذا زاغ زاغت رعيتُه، وأشقى الناس من شَقِيَتْ به رعيتُه]. عزاه في كنز العمال /للدينوري ، و أخرجه ابن أبي شيبة في مصنفه بنحوه.

سلامتی و امـنیت اسـت؛ طوریکـه از عمـرو بن معـدیکرب[17] در مورد حرب سؤال کرده شد او گفت: [آنکه در آن صبر اختیار کند خود را یافته است، آنکه سرکشی و تجاوز کند خود را تلف کـرده است][18]؛ پس آگاه بـاش و خـود را از عجلـه نگهـدار! زیـرا بسا عجله، پشیمانی و ندامت را در دنبال داشته است.

[10]

اهل آزمایش و شدت در مقابـل دشـمنان خـویش، آنانکـه کـه در صدد اصـطلام[19] قتـال هسـتند از راه رسـیده انـد، خـویش را در سریه ها[20] جهت تقویت و حمایت از ضـعیفان تقسـیم کـرده انـد آنانیکه ترسو ها از شجاعت ایشـان جـرأت میگیرنـد و دشـمن بـا شنیدن نام هایشان به لزره در میآیند و مأیوس میگردنـد؛ و آگـاه باش کـه بـرادرانت را درین هنگـام ذلت بـار و مـتزلزل همـراهی نکنی، و از چشمان جواسـیس غافـل نباشـی، زیـرا بسـا گـروهی کوچکی بر گروه بزرگ به إذن الله غالب میآید، و هرگـز جنگیـدن با دشمن را در صف نیرومندان انتخاب نکن درحالیکه ضعیفان را ترک کرده و تنها گذاشته باشی، و ایشان کسانی هستند که اکـثر امید و رغبت بسوی الله دارند؛ همانطوریکه نبی صلی اللـه علیـه وسـلم میفرمایـد:«**وهل تُنْصَـرون وتُرْزَقـون إلا بضعفائكم**»[21]؛ ترجمه: و اگر ضعیفان در میـان تـا نباشـد ، آیـا فکر میکنید که شما روزی داده شوید ویـا پـیروزی؟! و بـدان کـه الله عزوجل قومی را با ضعیف ترین های شان نصرت و پیروزی میدهد.

---

17 و از أبطال صحابه رضی الله عنهم.
18 . أسنده عنه البَلاذُري في "فتوح البلدان". [من صبر فيها عرف ، و من نكل عنها تلف].
19 . از بیخ برکندن چیزی /لغت نامه دهخدا. (مترجم).
20 . لشکر های کوچک جهادی.
21 . البخاری.

[11]

از حمـل و پوشـیدن تجهـزات نظـامی چـون زره و کلاه أیمـنی و اسحله قوی غافل نباش! و بـدان کـه این همـه از بـزدلی نیسـت بلکه رسول الله صلی الله علیه وسـلم از شـجاع تـرین مردمـان بود، اما زره میپوشید و کلاه آهـنی بـر سـر میکـرد، و خوبـترین و قوی ترین اسحله را حمل میکرد؛ چـون این تجهـیزات و مهمـات در وقت مناسب اش ضرباب دشـمن را مهـار میکنـد و بردشـمن ضـربات مهلکی وارد میسـازد، همانطوریکـه حـبیب بن مهلب[22] میگوید: [هیچ فردی را در جنگ ندیده ام کـه مجهـز بـه تجهـیزات حربی باشد مگر دو شخصیکه نزد من بودند، و نه فردی را که در سرش کلاه زرهی داشته باشد جز اینکه نزد من یکدانـه بـود]؛ و زمانیکـه این سـخن را بعضـی از اهـل معـرفت شـنیدند گفتنـد: [راست گفته است! همانا سـلاح و تجهـیزات داری برتـری هـای میباشد که جنگجویان از آن غافل میباشند؛ زیرا اکـثر ایشـانرا در میـدان جنـگ دیـده ام کـه اسـحله میخواهنـد و فریـاد میکشـند و میگویند: اسلحه بیآورید اسلحه بیآورید... نه اینکـه بگوینـد: افـراد بیشتری را بخواهید افراد بیشتری را بخواهید...][23].

[12]

بدانکـه همانـا امـیر بـا حکمت و بـادرایت عمـل میکنـد، و بـرای برادران خود منابع و سهولت ها را مهیـا گردانیـده و در دسـترس شان قرار میدهد تا آنکـه ایشـان خـود را تقـویت کـرده و نـیروی جسـمی خـویش را افـزایش دهنـد، و در طـول روز و در هنگـام

[22] . حبیب بن المهلب بن أبي صفرة : یکی از شجاعان عرب و از اشراف ایشان در عصر مروانی بود ، الأعلام / للزِّرْكلي.
[23] . عیون الاخبار.

مقابلـه بـا دشـمن کمبـود خـوراک و نوشـاک را احسـاس نکننـد؛ طوریکه در یکی از جبهات با یکی از قادات طالبان افغان همـراه بودیم، و زمانیکـه جیب هـای مجاهـدین را میدیـدیم آنهـا را پُـر از کمکش (زبیب) میآفتیم.

[13]

بر امیر لازم است تا سـران و امـیران مطـاع بـرای هـر گـروه و جماعتی تعین کند، تا او از وسائل ترانسپورتی و نقلیـه و اسـحله و منابع غذائی برادران خود نظارت و رسیدگی کند، خصوصاً قبل از آغاز هر معرکه ای، و آنانرا بـدون آنکـه تجهـیزات شـان کـاملاً آماده نگردیده باشد اجازه دخول در جنگ و حـرب را ندهـد، و در هنگام حالات ضرورت و نیازمندی و مسافات طویل سـفر دسـت خالی نگذارد، تا مبادا در مقابل دشمن و سختی های جهاد در راه الله عاجز آیند و در حالت شدت و نیازمندی قـرار گیرنـد؛ خاصـتاً هنگامیکه طولانی بودن جنگ توقع رود.

[14]

بهتر آنست که در یک موتر بیشتر از سه مجاهد سـفر نکنـد، جـز در حالاتیکه مصلحت راجح در کثرت تعداد آنان در یک موتر دیـده شود، و همچنان لازم است تا با وسـائل محفـوظ و امن در میـان اعضـای یـک جمـاعت، و یـک جمـاعت بـا جمـاعت دیگـر، و همـه جماعـات بـا امـیر در تمـاس و ارتبـاط باشـند، و برایشـان شِـفر (رمـوز) در کلام وضـع گـردد، و همینطـور شـعاری بـرای قتـال شان.[24].

[24] . طوریکه شعار أبی بکر صدیق رضی الله عنه در یکی از سرایا- أمت أمت ....و یا - خیبر خیبر یا یهود جیش محمد سوف یعود....ویا - یا بلاد الوغي صبراً ....ویا- حم لا ینصرون ...وغیره. (مترجم).

[15]

بر امیر لازم است تا برای رعیت اش اسباب تقـویت معنویـات و تحریص و تحریض ایشان بر کامیـابی و ظفـر بـر دشـمن را مهیـا گردانـد،ماننـد؛ بیانـات ایمـانی، [و تقریـر هـای جهـادی و اناشـید اسلامی...وغیره]، و همینطور اسباب پیروزی بر دشمن و تحقـیر و شکست دشمن را برایشـان حکـایت نمایـد، همانطوریکـه اللـه متعـال میفرمایـد: {**إِذْ يُـرِيْكَهُمُ اللّهُ فِي مَنَامِـكَ قَلِيلا وَلَـوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَفَشِلْتُمْ وَلَتَنَازَعْتُمْ فِي الأَمْرِ**}.

ترجمه: (بیاد آور) آنگاه که الله عده ئی آنها را در خـوابت بـه تـو انـدک نشـان داد، و اگـر زیـاد نشـان میـداد، مسـلماً سسـت می شدید، و درین کار اختلاف می کردید.

[16]

بر امیر لازم است تا مراکز مناسـب حـربی را بـرای لشـکریانش مشخص و معین گرداند، و نباید دستور قتال را از مـوقعیت هـا و مواضعی کـه بـدون پوشـش اسـت بـدون التفـات بـه جـوانب آن بدهد، و همچنان این مراکز نبآید خیلی دور از موقعیت لشـکریان باشد تا لشکر نتواند به آسانی و در امنیت کامل به آنجا بازگشت نمایند.

[17]

نـبی صـلی اللـه علیـه وسـلم میفرمایـد: «**الحـرب خَدْعَة**»[25]، یعنی:جنگ خدعه و فریب است، و المهلب میگویـد: [بـر توسـت ای امیر که در جنگ توطئه بریزی و دسیسه بسازی؛ زیـرا اینکـار

25 . متفق علیه.

تو را [از غرق شدن] آگاه میسازد و میزان مواجه شدن به خطـر را کاهش میدهد][26]؛ و از خدعه های حرب اینها هستند:

أ. گماشتن جواسیس در میادین دشمن ب. جسـتجو اطلاعات و اخبار دشمن.

ج. توریه یا کنایه گوی ویا پخش اطلاعات نادرست قبـل از انجـام هرگونه اجراآت؛ همانطوریکه نبی صلی الله علیـه وسـلم هرگـاه اراده غزوه ای را مینمود توریه میکرد، یعنی: طوری نشان میـداد که قصد دیگری دارد:

إذا ضـاق صـدر المـرء عن سـر نفسـه فصـدر الـذي يستودعُ السرَّ أضيَقُ

و در مورد دشمنت در همه حالات هوشیار و آگاه باش زیرا:

أ. گاهی از نزدیک برمیخزد و آسیب میرساند. ب. و از دور تغیر و تحولی را در تو بوجود میآورد.

ج. ناگهان قبل از آنکه متوجه اش گردی حمله ور میشــود د. و بعد از بازگشت تعقیب میکند.

[18]

از نشانه هـای زیـرکی و مهـارت امـیر اسـتفاده از فرصـت هـای بدسـت آمـده اسـت؛ [زیـرا فرصـت بـه ماننـد ابـر بسـرعت در حرکت است، که بعـداز یـک چشـم بـه هم زدن اثـری از آن نمی بینی][27]، و در آغـاز هـر امـری اسـتوار و ثـابت بـاش، و ثبـات و استحکام را در اخیر کار اختیار نکن [زیرا سودی ندارد].

---

[26] . مهلب ابن أبي صفرة : ابن حبان وی را در ثقات خویش ذکر کرده و از جمله تابعین بشمار آورده است .... و قبل از حجاج بعنوان والی خراسان بمدت هفت سال گماشته شده بود ، و ابن صبیه میگوید: از شجاع ترین مردمان بود ، مراجع گردد: تهذیب التهذیب / از ابن حجر. [عليكم بالمكيدة في الحرب؛ فإنها أبلغ من النجدة].

[27] . این سخن به علی رضی الله عنه نسبت داده شده است ؛ العقد الفريد ، و بدائع السلک ، نهاية الأرب. [فإنها تمر مَرّ السحاب ، و لا تطلبوا أثراً بعد عين].

إذا هبَّت رياحک فاغتنمها فإن لكلِّ خافقة سكون

[19]

بر امیر لشکر جواز دارد تا بعضی از افرادی را که رغبت دارند به شهادت پیش نماید، آنانی را که بداند کشته شدن ایشان در جنگ سبب تحریض مسلمانان به قتال میگردد، و برعکس آن نیز صحیح است، یعنی: نگهداشتن آنان تعداد افرادی که با کشته شدن ایشان شوکت لشکر برادرانش از هم میپاشد، مانند؛ قائد و رهبر و عالم شناخته شده و برجسته ای، و بدان که قلب محکم ترین قلعه و حصار و دور ترین مکان در رسیدن برای دشمن و در برابر دشمن میباشد، پس آنرا صالح گردان و از آن محافظت و مراقبت کن.

[20]

اجازه نده تا دشمن در میان برادرانت با استفاده از سخنان و اقوال و اسباب مختلف اختلاف بوجود بیآورد و در میان صف ایشان تفرقه ایجاد نماید و یا ایشانرا به قتل برساند و یا به اسارت گیرد، حتی اگر این بکار بردن این اسباب و اقوال جائز هم باشند؛ زیرا وحدت کلمه حال که همانا قتال است مصلحت راجح میباشد و هیچ چیزی دیگری با آن برابر نیست[28].

[28]. شیخ رحمه جهاد را مصلحت راجح دانسته است که در شرائط حاضر حرف اش درست است ، اما باید بخاطر داشت هیچ مصلحتی راجح تر از توحید و کفر به طاغوت و اعلای کلمة الله بوده نمی تواند ، و جهاد نیز جهت تحقق همین امر فرض گردانیده شده است ، بناً در صورتیکه شرک و عدم کفر به طاغوت در هرجائی دیده شود انکار از آن واجب است هرچند باعث اختلاف نیز شود ، زیرا سکوت در کفر و شرک اعلای کلمه کفر است، و همچنان اساس اختلاف انبیاء با کفار اعلای کلمة الله ، و توحید و کفر به طاغوت بوده است، و امکان ندارد که مجاهد در یک جهت با طواغیت بجنگند و در مقابل در جهت دیگر با طاغوت سازش داشته باشد.(مترجم).

[21]

از خون بحذر باش! و از ریختاندن آن بناحق اجتناب کن؛ و بدانکه هیچ چیزی سریعتر بر جلب ذلت و زوال نعمت از ریختاندن خـون بناحق نیست، و آگاه باش و بپرهیز ازینکه لشکر و کار خود را بـا ریختاندن خون حرام قوی گردانی و رونق دهی؛ چون این عاجلی است که آجل[29] آن ضعف و وهن میباشد، و آنگاه هیچ عذری نـه در نزد الله و نه هم نزد ما خواهی داشت، و بـه اللـه سـوگند کـه هیچ خون معصوم از اهـل سـنت نیسـت کـه بـدون دلیـل و بغـیر موجبات شرعی ریختانده شود و یا هدر دانسته شود، مگر اینکــه از هر قطره آن پرسیده میشود و حساب گرفته میشود.

[22]

ترا آسـانی کـار هـا و فعـالیت هـای زیـادت مغـرور نگردانـد و بـه تعجب نیآندازد؛ زیرا حتماً بعداز آن بر فراز و نشـیب هـای زیـادی مواجه خواهی گشـت، پس آگـاه بـاش و توجـه خـود را بـه روز و شب خود معطوف گردان، زیرا زیانبارترین چیزی که برای مـردم خسارت وارد میکند همانا داشتن امیری است که تنهـا بفکـر روز خود میباشد.

[23]

نیکو کار را بسبب نیکو کاری اش مکافات کن، و چون ســریه ای کامیـابی یـافت گـرامی شـان دار، و شـجاع تـرین شـانرا کـه در شجاعت در رأس مردم قرار گرفته است عزت کن، و بالمقابـل: خطاء کار و فراموش کار ایشانرا سرزنش کن هرچنـد بـا الفـاظ

[29] . دور و آینده.

زشت نیز باشـد؛ زیـرا جـواز دارد کـه امـیر اشـخاص سـرکش از امرش را تأدیب کند، و اگر چنین نکردی؛ نیکوکـار سسـتی پیشـه میکند و فراموش کار و خطاء کار جرأت میآبد، و امور بـه فسـاد کشانیده میشود و اعمال ضایع میگردد.
اما بخـاطر داشـته بـاش کـه نیکی ات بـا نیکـو کـار در ملاء عـام باشـد، و سـرزنش ات بـر خطـاء کـار در خفـاء، خاصـتاً اگـر این اشخاص خطاء کار و متساهل از میان اهـل فضـیلت باشـند، امـا أهل فساد را در مقابل مـردم عتـاب و سـرزنش کن، و شـریعت نیز به همین آمده است.
و برحذر باش! از زیاده روی در سرزنش و نـدامت در عفـو، و از شــدت و غلظت شــدیداً اجتنــاب کن، زیــرا شــریعت عقــاب و سرزنش را جهت اصلاح دستور داده است نه برای اشباع غضـب و قهر، و از گفتن کلمات و سخنان که رجوع از آن ممکن نیسـت در هنگام غضب خود داری کن، زیرا بسـا گفتن کلمـه ای «بگـذار مرا» برای مخاطب خیلی گران میآید.
و ای امــیر! هرگــز از ســخنان بیهــوده و باطــل در عقــوبت و سرزنش کسی استعمال نکن، و در سـرزنش و تـأدیب بیشـتر از آن حدودی که الله بر تو مقـرر کـرده اسـت، بـا پـیروی از هـوا و هـوس – تجـاوز نکن؛ زیـرا [ظلم ظلمـات (تـاریکی هـای) روز قیامت است].
و بر توست ای برادر که در جمیع امـورت آسـان و نـرم گـیری و رفق اختیـار کـنی، حـتی در عقـوبت و جـزاء ، همانطوریکـه اللـه متعـال میفرمایـد: {**وَلَـوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيـظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّـوا مِنْ حَوْلِـكَ**}. ترجمــه: و اگــر تنــد خــو و ســخت دل بــودی ، (اصحابت) قطعاً از اطراف تو پراکنده میشدند.

و نبی صلی الله علیه وسلم میفرمایـد: «**مَنْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنْ الرِّفْقِ فَقَدْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنْ الْخَيْرِ الـدُنيا وَالأخـرة وَمَنْ حُرِمَ حَظَّهُ مِنْ الرِّفْقِ فَقَدْ حُـرِمَ حَظَّهُ مِنْ الْخَيْـرِ الـدُنيا وَالأخرة**».[30].

---

[30] . رواه أحمد بإسناد صحيح، أخرجه البغوي في الشرح السنة.(مترجم).

ترجمه: برای کسیکه حصه اش از نرمی و رفق داده شـده باشـد همانا حصه او از خیر و نیکی در دنیا و آخرت داده شـده اسـت و کسیکه از حصـه خـود در نـرمی و رفـق محـروم گردانیـده شـده باشد همانا از حصـه خـود در خـیر و نیکی خـود در دنیـا و آخـرت محروم شده است.

و میفرماید:«**إن هذا الدين مَتين؛ فـأوغلوا فيه برفق**»[31].
ترجمه: همانا این دین استوار و ثابت است، پس در آن در نـرمی و رفق از حد بگذرید، و غلو کنید.

[24]

بدان که برادرانت صـرفاً بخـاطر اللـه از تـو میشـنوند و اطـاعت میکننـد؛ پس این الـتزام شـان شـرعی و اخلاقی بیشـتر اسـت نسبت به آنکه اینکار را از ترس و هـراس تـو انجـام داده باشـند، پس مجازات نکن جز کسی را که گمـان دارد دارای دیـنی اسـت که او را قبول کرده است[32]، اما آن یکی که گمان دارد دین اش او را باز نمی دارد پس آگاه باش و بپذهیز از اینکه او را مجازات کنی بلکه بر توست که با او از در لطف و رفـق پیش آئی و قلب او را تألیف [مایل بـه اسـلام و ایمـان] گـردانی، زیـرا مسـتحق تـرین و شایسـته تـرین مردمـان در عفـو توانـا تـرین ایشـان در مجازات است، و کم عقل ترین مردمـان کسـی اسـت کـه بـالای دیگران غیر خویش ظلم میکند، پس عدالت و انصاف را با خود و مردم و خانواده ات و آنانیرا که از میان برادرانت دوست میداری و از جمله رعایا تو هستند در پیش گیر، و اگر چنین نکـردی بـدان که ظلم کرده ای، و کسیکه بر بالای بنده گان الله ظلم کند اللـه دشمن او است، و کسیکه دشمن الله باشد با الله در جنـگ بـا او قرار دارد تا آنکه توبه کنـد و آن صـفت را از خـود دور گردانـد، و اجتناب کن از مواجه شدن با دعائی [بد] مظلوم، زیرا بین او و [

31. رواه أحمد بإسناد حسن.(مترجم).
32. یعنی: سخت پابند به دین خویش است.

قبولی دعاء از طرف] الله هیچگونه حجابی نیست و دروازه های آسمان بروی این دعاء باز است، و برای خویش در روز [و شب] ساعتی را اختیار کن و در آن فکر کن که آیا بر کسی ظلم کرده ای، و یا اینکه آیا کسی است که در آنجا مظلوم واقع شده باشد و نیاز به یاری تو داشته باشد؟ و بدان هر آنکسی که میخواهد در غضب الله بر بالای خویش عجله کند پس ظلم اختیار نماید!!

[25]

با برادرانت و مردم به نیکی و احسان رفتار کن و بر قلب هایشان پیروزی حاصل کن؛ زیرا همانا دوام محبت با احسان و زوال آن با خود خواهی و شدت است، و عامه ای مردم را دوست بدار و محبت ایشان را در خود خالص بگردان تا آنکه ایشان نیز ترا دوست داشته باشند، و ایشان را گرامی بدار؛ زیرا دوست داشتن و گرامی داشتن از خصلت های برجسته تواضع و تقوا میباشد.

و عمر بن عبدالعزیز تا جائیکه در توان داشت با مردم با نرمی و رفق رفتار میکرد، طوریکه هرگاه میخواست امری از اوامر الله را انجام بدهد و گمان میکرد که مردم از تطبیق آن کراهیت نشان خواهند داد، منتظر میماند تا آنکه کسی نزدش بیآید که مردم او را دوست میداند، پس آن حکم را توسط او ابلاغ میکرد، و همچنان از وی روایت است که میگوید: [همانا الله خمر را در قرآن دوبار ذم کرده است و سه بار تحریم، و من میترسم که برای مردم سخنی را برحق برسانم و ایشان آنرا ترک کنند و فتنه ای برپا شود][33].

---

33 . العِقد الفرید.

[26]

قدر مردم را بدان، و صنوف ایشانرا تشخیص بده، و اشخاص ذیل را برتری ده و مقدم بدار:

أ. اهل علم و فضلیت را؛ که نصوص در مورد فضائل ایشان به کثرت موجود است.

ب. بزرگان و کهن سالان را زیرا؛ (**لیس منا من لم یجل کبیرنا، و یرحم صغیرنا و یعرف لعالمنا حقه**) [34].

ترجمه: از ما نیست کسیکه برزگ ما را احترام نمی کند، و کوچک ما را ترحم و نوازش نمی نماید، و حق علماء ما را نمی شناسد.[35].

ت. آل بیت خانواده های با شرف و بزرگ را؛ و در رأس آن آل بیت نبی صلی الله علیه وسلم.

[27]

بر ورثه شهداء و اسیران رسیده گی کن و همچنان کسانیکه غیر از ایشان در عین وضعیت قرار دارند، و به عیادت مریضان و زخمیان برو، و در میان برادرانت به مانند خدمت گار ایشان باش، زیرا تو یکی از همین افراد هستی با تفاوت اینکه بار مسئولیت تو سنگین تر و بیشتر و نزد الله مسئول تر و پاسخگوتر میباشی، پس برای فردای آخرت خود عمل کن.

[28]

34 . رواه الترمذي ، و أحمد و الحاكم بإسناد الصحيح.

35 . و در روایت دیگر میاید که نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «**أمرني جبريل أن أقدم الأكابر**»./السلسلة الصحيحة: 1555

ترجمه: جبریل مرا دستور داد تا بزرگان را مقدم دارم. (مترجم).

نیکوترین و با اعتماد ترین شخص را برای خویش در امر نماینـده گی قبائـل و جماعـات مسـلح اختیـار کن، و همینطـور اشـخاص مسئول را در امر مراقبت و نظارت و تفتیش امـور مـردم؛ زیـرا ایشان صـورت و چهـره دولت نـزد مـردم هسـتند، پس اگـر نیـک انجام دادند دولت و [تو] نیک نام میگـردی، و اگـر بـد و اشـتباه انجـام دادنـد دولت [و تـو] بـدنام میگـردی، و اگـر دریـک جملـه حـرف خـویش را بگـویم: [أرسـِل حکیمـا و لا توصِـه]؛ شـخص باحکمت و بادرایتی را بفرست و به هیچ امری توصیه اش نکن.

[29]

آگاه باش ای امیر و بپرهیز از عصبیت جاهلیت! زیـرا هیچ بنـاءای که تهداب آن مستحکم گذاشته شده باشد جز تعصب آنرا ویـران نمیکند، و تمام ذکاوت و هوشیاری و تکتیک خویش را درین راستا بکار گیر زیرا داشتن قوت به تنهائی برای جلوگیری ازینکار کافی نیست؛ همانطوریکه اهـل عـراق در برابـر عبـدالملک بن مـروان قیام کرده بودند و با ایشان ابن الأشعث و سـائر بزرگـان تـابعین چون سعید بن جبیر وغیره حضور داشتند، امـا حجـاج بن یوسـف ایشانرا در «دَیر الجمـاجم»[36] بـا حیلـه و تکتیـک شکسـت داد در حالیکه قوت حجاج کمتر از ایشـان بـود؛ و بـدان کـه از حکمت و سیاسـت آنسـت کـه بـدون تـأخیر اقـدام بـه گـرفتن تـدابیر و دستگیری چنین اشخاص خاصتاً سران ایشان نمائی.

[30]

بر توست که زیاد بکوشی و شدیداً به امور توجه داشته باشی، و از عاجزی برحـذر بـاش، زیـرا- همانـا اللـه - مَرْکَب را بدآنسـبب ذلیل گردانیده است؛ و اگر گاهی سهو و لغزشی از تو سر میزند

[36] دیر الجماجم منطقه در حوالی کوفی در حدود 7 هفت فرسخی میباشد.

پس کوشش کن آنـرا تجربـه قـرار داده و در آینـده آنـرا درسـت انجام بدهی، و از این تجربه ات بیآموز زیرا هیچ عملی نیست که الله آنرا برتو بساده گی بگشاید مگر اینکه کـراراً آنـرا بـه تجربـه گرفته باشی.

برادرتان
أبو حمزة المهاجر
1/رمضان/1428 هجرت

رساله دوم

وصایا
برای سپاهیان.....

0

الحمد لله و الصلاة و السلام علی رسول الله و علی آله و صحبه من والاه اما بعد:
ای برادر مجاهد و محبوبم! این بعضی نصیحت هایسـت کـه آنـرا برای تو از زبان بعضـی از رجـال و متـون کتب جمـع آوری کـرده ام، بدون آنکـه دعـوی حکمت و فقـاهت در آن داشـته باشـم، از الله مسألت دارم تا آنرا وسیله انتفـاع بـرای خـودم و پنـد بـرای شما قرار دهد - و الله من وراء القصد.

[1]

داشتن اخلاص به الله عزوجل در قول و عمل؛ زیرا اللــه عزوجل هیچ عملی را قبول نمی کند تا آنکه خالص برای او انجام نگـیرد، و رسـول اللـه صـلی اللـه علیـه وسـلم میفرمایـد:«**إنما الأعمال بالنيات، وإنما لكل امـرئ ما نـوى**».[37]. ترجمه: همانـا پـاداش هـر عملی بـه نیت آن بسـتگی دارد ، و همینطـور ثواب عمل هر شخصی بستگی به قصد و نیت وی دارد.

و میفرمایــد: «**وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَــدِهِ مَا مِنْ كَلْمٍ يُكْلَمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا جَـاءَ يَـوْمَ الْقِيَامَـةِ كَهَيْئَتِـهِ حِينَ كُلِمَ؛ لَوْنُهُ لَوْنُ دَمٍ وَرِيحُهُ مِسْكٌ**»[38]. ترجمه: سـوگند بـه ذاتی کـه حیات و مرگ محمد بدست اوست، هیچ کسی نیسـت کـه در راه الله زخمی برداشته باشد مگـر اینکـه در روز قیـامت آن زخم بـه همان شکل در وجود آنشخص پدیدار میگردد رنگ آن رنـگ خـون است و بوی آن بوی مشک.

و بدانکه در انجام این کار کامیابی و پیروزی تـو در دنیـا و آخـرت وابسته است؛ همانطوریکه نبی صلی الله علیه وسلم میفرمایــد: «**تَكَفَّلَ اللَّهُ لِمَنْ جَاهَدَ فِي سَـبِيلِهِ لَا يُخْرِجُـهُ إِلَّا الْجِهَـادُ فِي سَبِيلِهِ وَتَصْدِيقُ كَلِمَاتِهِ بِـأَنْ يُدْخِلَـهُ الْجَنَّةَ أَوْ يُرْجِعَـهُ إِلَى مَسْـكَنِهِ الَّذِي خَـرَجَ مِنْـهُ مَـعَ مَا نَـالَ مِنْ أَجْـرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ**»[39].

ترجمـه: الله کفـالت کـرده است کسی را که در راه او جهـاد و قتال میکنـد، و جـز بـرای جهـاد در راه اللـه و تصـدیق کلمـات او (قرآن و سنت) از خانه [و وطن] خویش خارج نمیشود ، وارد جنت نماید، اگر شهید نشد او را با اجر و پاداش و غنائم به همان منزلی که برای جهاد از آن خارج شده است برگرداند.

37. متفق علیه.
38. مسلم.
39. متفق علیه.

و از جهاد تان جز بلند بودن کلمه الله قصدی نداشته باشید؛ همانطوریکه از أبي موسی روایت است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد شخصیکه بخاطر آنکه شجاع گفته شود، و یا بخاطر تعصب که نسبت به قوم و وطن خویش دارد، و یا بخاطر ریاء و خودنمائی میجنگد پرسیده شد، که کدام یکی در راه الله جنگیده است؟ نبی صلی الله علیه وسلم گفت: «**مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللهِ هِيَ الْعُلْيَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللهِ**»[40]. ترجمه: هرکسیکه جنگید بخاطر تا آنکه کلمه الله بلند و پیروز باشد همان کس در راه الله جنگیده است.

[2]

در مورد همه ای آنچیز های که بر تو در هنگام ادای فریضه جهاد لازم است از اهل علم بپرس؛ زیرا اجماع برین امر منعقد شده است که علم قبل از عمل ضرور میباشد، طوریکه نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «**طَلَبُ العِلْم فَريضةٌ على كلّ مُسلِم**»[41]. ترجمه: طلب علم بر هر مسلمان فرض است.

---

[40]. متفق علیه.

[41]. ضعفه بعضهم وذكر الحافظ المِزِّي أنه يبلغ رتبة الحسن، ويرى السيوطي أنه يبلغ رتبة الصحيح لشواهده. راجع "المقاصد الحسنة"، "الدرر المنتشرة". أخرجه آلباني في تخريج مشكاة 218 وقال حديث (حسن) ، و قال ايضاً: هذا حديث متنه مشهور و إسناده ضعيف و قد روي من أوجه كلها ضعيف، و صححه في الترغيب (72)، عن أنس، دون لفظ: وواضع العلم.....ضعيف الترغيب (48)./لسلسلة الأحاديث الضعيفة (1455).
اما هرچند که این حدیث بر ضعف حمل گردد دانستن واجبات کلی توحید و جهاد برای مجاهد در راه الله لازم است همانطوریکه الله متعال میفرماید: {**فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**}.محمد/19. ترجمه: بدان که قطعاً هیچ معبودی بر حق جز الله وجود ندارد.
و در حدیث صحیح که از نبی صلی الله علیه وسلم روایت شده میفرماید:«**من مات و هو يعلم أنه لا إله إلا الله دخل الجنة**».**مسلم.**
ترجمه: هر کسی که بمیرد و این را بداند که هیچ إله جز الله نیست داخل جنت میگردد؛ و مفهوم این حدیث طوری است که هر کسی بمیرد و به توحید علم نداشته باشد، داخل جنت نمی گردد، و این آیت و حدیث عام بوده در تمام امور شرعی صدق دارد، طوریکه عمل از شخص قبول نمی گردد تا زمانیکه آنرا صحیح انجام نداده باشد و صحت عمل شخص بدون داشتن علم صحیح شرعی در مورد آن ناممکن میباشد، پس حصول علم ضروری در توحید و جهاد قبل از پرداختن به آن لازم و واجب میباشد. (مترجم).

پس هیچگاه کسی را نکش و مالی را غنیمت نگیر تا آنکـه نـدانی بخاطر چه این همـه را انجـام میـدهی؟ زیـرا کوچکـترین جهـالت درین موارد ترا بـه فتنـه می انـدازد؛ و ازینکـه از علم و دینـداری خویش [از روی جهالت و تعصب و خـود خـواهی] برخـود تعجب کنی و اعتماد کامل داشته باشی شدیداً بپرهیز، زیرا اینکار ترا به هلاکت میکشاند.

[3]

و آگـاه بـاش و بپرهـیز ازینکـه در برابـر دوسـتان و خویشـاوندان خویش که کفر را نسـبت بـه اسـلام دوسـت میدارنـد، از نصـرت دین الله کوتاه بیآئی، و ما اینرا میدانیم که این کـار بـر بـالای تـو سـخت تمـام میشـود امـا در آن هنگـام این قـول اللـه متعـال را بخاطرت بیآر که میفرمایـد:{**يَا أَيُّهَـا الَّذِينَ آمَنُـوا لَا تَتَّخِـذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَـرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ**}. ترجمه: ای کسانیکه ایمـان آورده ایـد! دشـمن من و دشـمن خـود را دوسـت نگیریـد کـه بـا آنهـا طـرح دوستی میریزید ،در حالیکه آنان به آنچه از سوی حق برای شــما آمده است کافر گردیده اند.
ومیفرمایـد:{**قُـلْ إِنْ كَـانَ آبَـاؤُكُمْ وَأَبْنَـاؤُكُمْ وَإِخْـوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِـيرَتُكُمْ وَأَمْـوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَـا وَتِجَـارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَـوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُـولِهِ وَجِهَـادٍ فِی سَـبِيلِهِ فَتَرَبَّصُـوا حَتَّی يـأْتِی اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يهْدِی الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ**}. ترجمه: بگو! اگــر پدران و فرزندان و برادران و همسـران و قـوم و قبیلـه شـما، و اموالی که فراچنگش آورده اید، و تجارت که از بی بـازاری و بی رونقی آن میترسید، و منـازلی کـه مـورد علاقـه ای شـما اسـت، اینها در نظـر تـان از اللـه و رسـولش و جهـاد در راه او مجبوبـتر باشد، در انتظار باشید که الله کار خود را میکند (و عذاب خویش

را فـرو میفرسـتد) اللـه کسـان نافرمـانبردار را (راه سـعادت) هدایت نمی نماید.
زیرا حـق اللـه واجـبی اسـت اولی و نصـرت دین اش امریسـت الزامی بر هر مسلمان.

[4]

و به الله سوگند که ترا و کسیکه ترا نجات میدهـد دوسـت دارم؛ پس این نصـحیت مهم مـرا درین مسـئله مهم «تکفـیر» بشـنو، همانـا نـبی صـلی اللـه علیـه وسـلم میفرمایـد:«**مَنْ قَـالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا لَيْسَ فِيهِ أَسْكَنَهُ اللَّهُ رَدْغَةَ الْخَبَالِ حَتَّى يَخْـرُجَ مِمَّا قَـالَ**»[42]. ترجمـه: کسـیکه بـر مـؤمن چـیزی را منسـوب بگردانـد در حالیکـه در وی چـنین چـیزی نباشـد اللـه وی را در زردآب اهل جنهم میاندازد، تا آنکه از قول که گفته است بـیرون آید [یعنی توبه کند و یا مجازات سخنی را که گفته است ببیند].
پس بدان ای برادر! انتساب حکم کفر بر کسی حـق اللـه تعـالی است[43]، و جـواز نـدارد تـا این حکم را بـدون دلائـل شـرعی بـر کسی حمل کـنی، و بـدان کـه بـرای این حکم شـروط و مـوانعی است، پس کسی را قبل از آنکه شروط تکفیر در موردش تحقق و موانع آن انتفاء نیآبد تکفیر نکن، هرچند از شـخص قـول کفـری صادر گردد و عمل کفری را انجام دهد زیـرا امکـان دارد در حـق وی مانع از موانع تکفیر موجود باشد؛ و آنکه اسـلام اش بـه یقین به اثبات برسد پس جز با یقین از آن خارج نمیگردد؛ و از داشـتن ظن و گمان بسیار بپرهـیز، و در هنگـام اختلاف در مـورد اعمـال شرعی از اقامه دلایل علمی غافل مباش.

---

42 . صحیح سنن أبي داود.
43- ابن تیمیة در رد البکري میگوید: 2/492: [هرکسیکه بر تو دروغ بست و یا با زوجه ات فعل زنا را انجام داد ، بر تو نیست که بر او دروغ ببندی و یا با زوجه اش زنا کنی؛ زیرا دروغ و زنی حق الله بوده و حرام الله میباشد، و همین طور تکفیر حق الله متعال است پس هیچ کسی را تکفیر نکن تا آنکه الله و رسولش صلی الله علیه وسلم او را تکفیر نکرده باشد]، و همچنان در مجموع الفتاوى میگوید: 3/125: ["مَسَائِلَ التَّكْفِيرِ وَالتَّفْسِيقِ " از مسائل "أَسْمَاءِ و أَحْكَامِ است"].

[5]

وفاء به عهد و أمان دو امر بـزرگ و مهم شـرعی اسـت، و آگـاه باش ازینکه شیطان امور را برایت زینت بدهد و ترا بفریبـد و تـو عهدت و پیمـانت را بشـکنی؛ زیـرا همانـا اللـه متعـال میفرمایـد: {**فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ**}، ترجمه: پس هـرکس که پیمان شکنی کند، تنها به زیان خویش پیمان شکسته است.

و رسول الله صـلی اللـه علیـه وسـلم میفرمایـد: «**الْمُسْلِمُونَ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ، يَسْعَى بِذِمَّتِهِمْ أَدْنَاهُمْ، وَيُجِيرُ عَلَيْهِمْ أَقْصَاهُمْ، وَهُمْ يَدٌ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ، يَرُدُّ مُشِدُّهُمْ عَلَى مُضْعِفِهِمْ، وَمُتَسَرِّيهم عَلَى قَاعِدِهِمْ**»[44]. ترجمـه: خونهـای مسلمانان (در قصاص و دیت) برابر است، [و در آن شریف بـر وضیع و غنی بر فقـیر و عـالم بـر جاهـل و زن بـر مـرد فضـیلتی نیست] ، و در به سر رسانیدن عهد و ذمه ادنای ایشـان نـیز بایـد بکوشـند (یعـنی: اگـر یـک مسـلمان عـادی یـا یـک زن مسـلمان کافری را امـان دهـد یـا بـا وی عهـد بنـدد مسـلمانان را مناسـب نیست کـه عهـد وی را نقض کننـد)، و دور تـرین ایشـان بـه آنهـا غنیمت را میرساند و میدهد و ایشان یکدسـت و یکپارچـه انـد بـر ضد غیر ایشان (از کافران)، قوی ایشان سهم غنایم خود را بـه ضعیف شان تقسیم میکند، و آنکه در سریه اشتراک کرده اسـت با آنکه در سریه اشتراک نکرده است.[45].

و بدان که ما اجازه نمیدهیم که فردی از لشکر [خود سرانه] بـا کسی عهدی ببندد و یا به کسی أمـان بدهـد، در حالیکـه این امـر مربوط به امیر المؤمنین یا کسی که این مسئولیت به عهـده وی

---

44. أخرجه أبو داود وغيره والحديث حسن.

45. یرد مشدهم علی مضعفهم : المشد: کسیکه دارای اسپ و سورای قوی و تیز تک باشد ، و المضعف: کسیکه سواری اش ضعیف است ، و مراد از آن اینست : که آنکسی که در جنگ صاحب قوت و سواری خوب بوده و غنایم بسیاری را جمع آوری کرده و صاحب شده است سهم خود از غنایم را با شخصی که سواری اش ضعیف بوده و نتوانسته بهتر بجنگد و غنایم بیشتر را بدست آورد تقسیم میکند./النهایة.(مترجم)

سپرده شده است میباشد، زیرا - غالباً- نظر وی شامل و همه جانبه در مصالح امور دولت و امت است.

[6]

کوشش در جهت اطاعت[46] و دوری از گناهان و بدی ها نفس و شیطان؛ و عمر بن خطاب، سعد بن أبي وقاص را چنین توصیه کرده بود: [...همانا من ترا و لشکریانت را به اختیار تقوی از الله توصیه میکنم، و تو و آنانی را که با تو هستند توصیه میکنم تا شدیداً از انجام گناهان مواظبت و مراقب خویش باشند، حتی بیشتر از مواظبت خویش در برابر دشمن؛ زیرا گناهان سپاهیان خطرناک تر و ترسناک تر و هلاک کننده تر از دشمن است، و در امور برای خویش از الله طلب کمک کنید، همانطوریکه از او بخاطر پیروزی بر دشمن طلب یاری و کمک میکنید][47].

[7]

ای سپاهیان الله مواظب نماز های خویش باشد! زیرا تنها چیزی است که قلب را قوت و اعضاء را نشاط میبخشد، و از فحشاء و منکرات باز میدارد، و نماز محل مناجات با رب و طلب نصرت از اوست، و هیچ کسی جز الله بر بنده نزدیک نیست آنگاهی که در سجده ای رب اش قرار دارد، و ستون دین و شعار مسلمین نماز است، پس هیچگاه آنرا بتأخیر نیاندازید مگر در صورت

46 . از الله و رسول او صلى الله عليه وسلم و از امیر.

47 . العقد الفريد ، بدائع السلک ، و النهاية الأرب.؛ [....فإني آمرُك ومَن معك من الأجناد بتقوى الله، وآمرُك ومَن معك أن تكونوا أشدَّ احتراسًا من المعاصي منكم من عدوكم؛ فإن ذنوب الجيش أخوفُ عليهم من عدوهم، واسألوا الله العونَ على أنفسكم كما تسألوه النصرَ على عدوكم].

داشتن عذر شرعی مقبول، و الله صداقت و عدم صداقت ترا را درین زمینه خوب میداند.

[8]

از تعجب و در شگفت شدن بالای خود و خـود ستایشـی بپرهـیز؛ خصوصاً بعـداز کامیـابی و پـیروزی بـر دشـمن، زیـرا این هنگـام بهترین فُرصت برای شیطان است، تـا آنکـه ثمـره جهـاد تـانرا را ضایع گرداند و طول مـدت کوشـش هایتـان را در دنیـا و آخـرت طویل گرداند.

[9]

دو چیز است که عاقبت آن ذلت و رسوائی و زیان است:

1. **بغاوت**: طوریکـه اللـه متعـال میفرمایـد: {**يَـا أَيُّهَـا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ**}؛ ترجمـه: ای کسـانیکه ایمـان آورده اید! همان بغاوت و سرکشی شما تنهـا بزیـان خودتـان است؛ و بدان که همگام با بغاوت پیروزی هرگز نمیآید.
2. **مکر و فریب**: طوریکه الله متعـال میفرمایـد: {**وَلَا يَحِيقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِـهِ**}؛ ترجمـه: و نیرنـگ هـای بـد جـز دامنگیر صاحبانشان نمیگردد؛ و بدان که دوستی هرگز با مکر و خیانت یکجا بوده نمیتواند.

[10]

نفس ات را از شـهوات دور نگهـدار، و هرچـیزی را کـه اشـتهاء کردی خواستار آن نشـو زیـرا :{**إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ**}، نفس همواره بـه بـدی دسـتور میدهـد؛ و برتوسـت کـه روزه دار

باشی این چیزیست کـه تـرا بـاعفت نگهمیـدارد، و در یـک جملـه کوتـاه: خواهشـات و هـواء و هـوس خـود را در کنـترول خـود در بیآور، و بر نفس ات سخت گیر در آن اموریکه انجام آن برتـو آن حلال نیست، زیرا سخت گرفتن با نفس انصاف کردن بـا اوسـت هرچند آنرا دوست داشته باشی ویا زشت بداری.

[11]

در کاری که بتو سـپرده میشـود بـا اللـه صـادق بـاش، و آنچـه در توانت نیست خود را مکلف به انجام آن نگردان، زیـرا آنگـاه نـزد الله مسئول نخواهی بود؛ بلکه در همه کارهایت صداقت را جاری بدار، زیرا همانا صداقت ترا نجات و دروغ همـه چـیزیت را بربـاد میدهد، و «**كَفى بالمرْء إثماً أنْ يُحَدِّث بكُـلّ ما سَـمَع**»[48]. برای شـخص این گنـاه کفـایت میکنـد کـه آنچـه را شـنیده اسـت (بدون دانستن صدق و کذب آن) برای دیگران آنرا حکایت کنـد.[49].

[12]

با خواهران در همه امور ملائم و متناسب رفتار کن، این کار تــرا به الله نزدیک و از گناهان دور میسازد، و همیشه در برابر ایشان تبسم در لب داشته بـاش، و از آن یکی از ایشـان کـه بزرگـتر از توست بشنو، و زمانیکه دیدی آنها کار میکنند بـا ایشـان همکـاری کن، و بدان که نشستن تو با آنها قلب هایشان را پاک میگرداند و گرمی میدهـد، و عـزت بـرادرانت همانهـا هسـتند، و بـدان کـه از عدالت نیست اینکه در سرزنش ایشان عجله کنی.

---

48 . مسلم در مقدمه صحیح اش ، و صححه ابن حجر في الفتح. صحيح الجامع (4480).

49 . یعنی اگر از دروغ نگوید و صرفاً آنچیز های را که از مردم شنیده است به دیگران بگوید همین وی را در دروغ گفتن کفایت میکند زیرا همه آنچیزی های را که شنیده است امکان ندارد که درست باشد بلکه بعضی از آنها دروغ نیز است.(مترجم).

[13]

در جستجوی عیوب مردم خاصتاً امیر و بـرادرانت نبـاش، و عیب هایشان را تا جائی که در توان داری بپوشان، تـا آنکـه اللـه عیب های تو را بپوشاند، و در جستجوی کشـف امـور کـه از تـو پنهـان نگهداشته میشود یا پنهان است نباش، زیرا نبی صـلی اللـه علیـه وسـلم میفرمایـد: «**إِيَّاكُمْ وَالظَّنَّ؛ فَـإِنَّ الظَّنَّ أَكْـذَبُ الْحَـدِيثِ، وَلَا تَحَسَّسُـوا وَلَا تَجَسَّسُـوا وَلَا تَحَاسَـدُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا**».[50]. ترجمه: خـود را از بـدگمانی دور داریـد، بدرسـتیکه گمـان بـد دروغ تـرین سخن ها است، و تجسس نکنید و تحسس[51] نکنیـد، و بـدخواهی و حسد نکنید، و دشمنی نکنید و غیبت یکدیگر را نکنید و همـه ای تان بنده گان الله و برادران یکدیگر باشید.

و از امـام مالـک رحمـه اللـه این قـول روایت اسـت: [در مدینـه اقوامی را دریافتم که هیچ عیبی دریشان نبود اما در مورد عیوب مردم سخن میگفتند پس مردم نیز ازیشان عیبجوئی میکردنـد، و اقـوامی را دریـافتم کـه عیبهـای در ایشـان بـود امـا از عیبجـوئی مـردم خـود داری میکردنـد و مـردم نـیز عیب هایشـان را میپوشانیدند][52].

[14]

ای سـپاهیان اللـه مـا و شـما در صـدد اشـراف اقامـه و حمـایت دولت اسلامی در بلاد رافـدین هسـتیم، امـا بدانیـد کـه این دولت

50 . متفق علیه.
51 . کوشش کردن در جهت استماع و بدست آوردن خبر و حال کسی.
52 . الباجي آنرا در شرح اش بر موطأ ، و أبو الشيخ ابن حيان در – النكت و النوادر – و جرجاني در تاریخ اش از غیر مالک روایت کرده است.

«دولت هارون الرشید» نیست، تا آنکه ابر را در آسمان مخاطب قـرار بـدهیم[53]، بلکـه این دولت مستضـعفان اسـت؛ از دشـمن خـویش در هـراس هسـتیم و ایشـانرا می هراسـانیم، در همـان وضـعیتی کـه صـحابه در دولت نخسـت اسـلامی در مدینـه قـرار داشتند، سلاح خویش را از ترس دشمن بـه زمین نمی گذاشـتند، و گاهی فردی از یهودیان میآمد و در اطراف خانه های ایشان که زنـان و اطفـال در آن بـود نفـوذ میکـرد و کسـی را جـز زنـان و اطفال برای کشتن نمی یافت، اما باوجود آن ایشان با مـردم بـه نـرمی رفتـار میکردنـد، و آنـانرا از حلاوت و عـزت اسـلام آگـاه میکردانیدند، و برحذر باش ازینکه ترس از دشمن ترا از اسلام و احکام آن باز دارد، هر چند آنجا بر اهل و خـانواده ات مصـائب را بیآورند و ایشانرا در درد و اندوه قرار دهند، و بدان که درین کـار حلاوت و پاکی است.

و اگـر این حـرف خـویش را دریـک جملـه مختصـر بگـویم: بـرای مـردم دین و احکـام آنـرا و دولت اسـلام را دوسـت بـدار؛ زیـرا بهترین و نیکوترین بنده گان الله کسانی هستند که بنده گان اللـه را بسوی الله و الله را بسوی بنده گانش دوسـت دارد، و ایشـان کسـانی هسـتند کـه بـر زمین راه میرونـد و جـز خـیر چـیزی نمیخواهند[54].

[15]

---

[53] . از هارون الرشید خلیفه عباسی روایت است که روزی وی رو به آسمان خوابیده بود ، ابری از بالایش گذشت ، مخاطب به ابر گفت: ای ابر برو و هر کجائی که میباری ببار خراجت بر من میآید (مترجم).

[54] . اقتباس از حدیث مرفوع روایت / شعب الایمان – از بیهقي.

صاحب بن عباد[55] میگوید: [ترس از سلطان فرضی است مؤکد، و حتمی بر بالای کسی که حضـور دارد و گـوش فـرا میدهـد][56]؛ پس خود را از بزرگی و شکوه مندی امیر المؤمنین آگاه گــردان؛ زیرا (گـرامی داشـتن پـیر مـرد مسـلمانان ..... و سـلطان عـادل همانـا گـرامی داشــتن اللــه اســت)[57]، و اطـاعت از او در غـیر معصیت واجب است عم ازینکه ظالم باشد و یا عـادل، و ازینکـه بر وی طعن وارد کنی بپرهـیز، زیـرا اینکـار از بزرکـترین گناهـان کبیره ی است که بنده را به هلاکت میکشاند؛ و از جملـه وصـیت های أکثم بن صَيفِيّ[58] اینست که میگویـد:[مخـالفت بـا امـیران خویش را کم گردانید ..... زیرا هیچ جمـاعتی جمـاعت بـوده نمی تواند تا زمانیکه در میان آنها اختلاف موجود باشد][59].

[16]

با امیر خود اخلاق نیک داشـته بـاش و در مقابـل رأی و تـدبیرش کوتاه بیآ، تا اختلاف پیدا نشود و صف متفرق نگردد، جز زمانیکـه موضوع نظری و یا مسـئله اجتهـادی نباشـد و در شـریعت مجـال بحث و گفتگو بالای آن موجود باشد و در انجام آن معصـیت اللـه و رسول او صلی الله علیـه وسـلم متصـور نباشـد؛ و پیوسـته در طلب اجر و پاداش از الله باش و بدانکه اجر و پاداش بـزرگی در

55 . ذهبي در سير أعلام النبلاء میگوید: وزیر بزرگ علامه صاحب.....أدیب و کاتب .....و فصیح در کلام ، و در میران اعتدال میگوید: أدیب چیره دست ، شیعی معتزلی....و شعرش واقعاً زیبا بود ، و به تشبهات اش ضرب المثل میگفت ؛ از همین جهت أهل ادب سخنانش را علی رغم انحراف اش در عقیده به استشهاد میآوردند.

56 . [تَهَيُّبُ السلطانِ فرضٌ أَكِيْد، وحَتْمٌ على من ألقى السمع وهو شهيد]؛ - به نقل از بدائع السلک في طبائع الملک.

57 . سنن أبي داود (حدیث حسن صحیح)، صحیح سنن أبی داود (4843). (مترجم)

58 . حکیم مشهور عرب ، در اسلام اش اختلاف است ، و زیرا نبي صلی الله علیه وسلم را باوجودی که در همان عصر زندگی میکرد ملاقات نکرده است ، و ابن عبدالبر نیز به این قائل است که وی اسلام نیآورده است.

59 . [أَقِلُّوا الخلافَ على أمرائكم ... فإنه لا جماعةَ لمن اختُلِفَ عليه]، - أبو الشيخ در «أمثال الحديث » ، و أبن قتيبة در «عيون الأخبار» آنرا تخریج کرده اند.

سمع و طاعت از امیر است تا زمانیکه در مخالفت با الله و رسول او صلی الله علیه وسلم قرار نداشته باشد.
از امیر خود امری را که در آن مصحلت شرعی مانند؛ جلوگیری از فساد جماعت مسلمانان است پنهان نکن، زیرا خبر دادن از خیرخواهی و عکس آن از خیانت و فریب کاری است، نه اینکه اینکار از غیبت و سخنچینی حرام در شریعت باشد، به شرط آنکه آنچه را میرسانی نزدت به یقین ثابت شده باشد و به گمان خود در صدق و صحت آن غالب باشی، همانطوریکه نووي میگوید: [اگر آنچه را که بدان نیاز داشتی ترک گفتی (و به تجسس و سخنچینی پرداختی) در آن ممنوعیتی نیست؛ همانطوریکه هرگاه ...... واقع گردد، امام و یا کسیکه صاحب ولایت است باید خبر داده شود، بدلیل اینکه انسان همیشه چنین انجام میدهد[60] و در تلاش اطلاع از آن چیز های است که برایش مفسده بار میآورد، و برای صاحب ولایت لازم است تا چنین امور را کشف و ازبین ببرد، پس بصورت کل (تجسس و سخنچنی) و همه ای امور مشابه به آن حرام نیست، تا جائیکه بعضی آنها نظر به سرزمین ها و مکانها واجب، و بعضی مستحب میباشد- والله أعلم-[61].

و برحذر باش ازینکه خائن باشی و یا برای شخص خائنی امین، همانطوریکه گفته شده است: [برای شخص کفایت میکند که خیانت کار باشد و یا اینکه با خیانت کار امین][62]، و الله تعالی میفرماید: {**وَإِذَا جَاءهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُواْ بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُوْلِي الأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلاَ فَضْلُ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لاَتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلاَّ قَلِيلاً**}. ترجمه: و هنگامیکه خبری از ایمنی و پیروزی یا ترس و شکست به آنها برسد آنرا شایع می

60. یعنی تجسس و سخن چینی.
61 . شرح نووی بر مسلم 2/113 و الفتح لإبن حجر 10/473. أنظر لتفصیل تجسس و النمیمة مشروع «أحکام السماع و الأستماع في اشریعة الإسلامیة»/ لمحمد معین الدین بصري. (مترجم).
62 . رواه أحمد في الزهد ، و البیهقي في الشعب عن مالک بن دینار.

سازند، در حالی که اگر آن را به پیامبر و صاحبان امـر شـان بـاز می گرداندنــد، از حقیقت امــر آگــاه می شــدند، و اگــر فضــل و رحمت الله بر شما نبود، جز اندکی (همگی) از شـیطان پـیروی میکردید.

[17]

در مقابل امیر خود صبر اختیار کن هرچنـد برتـو ظلم کنـد ؛ زیـرا اینکار از واجبات دین است ، همانطوریکـه نـبی صـلی اللـه علیـه وســـلم میفرمایـــد: « **مَن رأى من أمـــيره شـــيئاً يَكْرَهُه فلْيَصْـبِرْ عليـه فَإِنَّهُ مَنْ خَـرَجَ مِنَ السُّـلْطَانِ – أو فَـارَقَ الجَمَاعَةٌ- شِبْرًا مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً** »[63]. ترجمه: هرگاه یکی ازشما از امیر خویش چیزی دید که آنرا زشت میشـمارد پس بـر آن صبر اختیار کند، زیرا اگر بر امیر یا سـلطان [مسـلمان] قیـام کند و از جماعت به اندازه یک وجب دور شود و بمـیرد بـه مـرگ جاهلیت مرده است.
و این چیزیست که عبدالله بن عمـر بـرای عبداللـه بن مطیـع بن الأسود هنگامیکه ابن الأسود دست از اطـاعت امـیر وقت «یزیـد بن معاویـه» کشـیده بـود گفت؛ هـر چنـد او ظلم بسـیاری را بـر بالای بنده گان الله انجام میداد، طوریکه در صـحیح مسـلم آمـده است: «جَاءَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَـرَ إِلَى عَبْـدِ اللَّهِ بْنِ مُطِيـعٍ حِينَ كَـانَ مِنْ أَمْرِ الْحَرَّةِ مَا كَانَ زَمَنَ يَزِيدَ بْنِ مُعَاوِيَـةَ فَقَـالَ: اطْرَحُـوا لِأَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ وِسَـادَةً، فَقَـالَ: إِنِّي لَمْ آتِـكَ لِأَجْلِسَ، أَتَيْتُـكَ لِأُحَـدِّثَكَ حَدِيثًا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم يَقُولُهُ: (**مَنْ خَلَعَ يَـدًا مِنْ طَاعَـةٍ لَقِيَ اللَّهَ يَـوْمَ الْقِيَامَـةِ لَا حُجَّةَ لَـهُ، وَمَنْ مَـاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِـهِ بَيْعَـةٌ مَـاتَ مِيتَـةً جَاهِلِيَّةً**)» [64].
ترجمه: عبدالله بن عمر در هنگام واقعه الحرة در زمان یزیــد بن معاویه نزد عبدالله بن مطیع آمد برایش گفته شد: این امر را بـه

[63] . متفق علیه.
[64] - راجع مجموع الفتاوى لابن تيمية 9/190.

أبي عبـدالرحمن بگـذار، او گفت: من نیآمـده ام تـا کسـی را بـر تخت بنشانم، من آمده ام تا برایت حدیثی را بـازگو نمـایم کـه از نبی صـلی اللـه علیـه وسـلم شـنیده ام کـه میگفت: «کسـیکه از اطـاعت امـام دسـت بکشـد، در روز قیـامت در حـالی اللـه را ملاقات میکند که هیچ دلیل و حجتی بروی نمیباشد، و کسـیکه در گردنش بیعت امیری را نداشته باشد و بمـیرد بـه مـرگ جـاهلیت مرده است».

و شیخ محمد بن عبدالوهاب میگوید: [و جهاد را تا روز قیامت بـا هر امام جاری میدانم ، عم ازینکـه نیکوکـار باشـد و یـا فاسـق و فاجر ... و سـمع و طـاعت از آئمـه مسـلمانان را واجب میـدانم، عم ازینکه نیکوکار ویا بدکار ، تا زمانیکه به عـدم اطـاعت اللـه و معصیت از او امر نکند][65].

[18]

در هر سرزمین جهاد که قـرار داشـته باشـید بـر شماسـت تـا از طرف شب به محافظت و حراسـت پابنـد باشـید، **و برای سـه فرد حلال نیست** که بخوابند در حالیکه امیری نداشته باشـند و یکی از آنهـا جهت حراسـت بیـدار نباشـد، و از وصـیت أبي بکـر رضـی اللـه عنـه بـرای یکی از رهـبران لشـکرش اینسـت: [از حملات شبانه خود را در امـان داریـد ؛ زیـرا در عـرب هـا عـادت است که ازطرف شب ناگهان حمله ور میشوند][66]، و از نـوبت خود در حراست شبانه سرکشی نکن، زیرا تـو در خطـوط مقـدم با دشمن قرار داری، و در حـق بـرادرانت اللـه را بخـاطر داشـته باش.

65 . الكبائر ، و اصول الایمان ، للشیخ محمد بن عبدالوهاب.

66. [احترِسْ من البَيَات؛ فإن في العربِ غِرَّةً]؛ أخرجه ابن عساكر في تاريخه ، عزاه في كنز العمال إلى الدينوري.

[19]

الإعداد الإعداد[67] ای برادر مسلمان؛ زیرا الله تعالی میفرماید: {**وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ**}، ترجمه: و آنچه از نیرو در توان دارید؛ برای (مقابله با) آنها آماده سازید ، و همچنان از اسپان بسته (ی ورزیده ، مهیا کنید).

و از جمله موارد إعداد تمرینات ورزشی است که باعث بالا رفتن قوت بدنی میگردد، و همچنان آموزش تکتیک های جهادی و استعمال سلاح های گوناگون؛ از همین جهت گفته شده است که آموختن هرچیز باید در وقت آن صورت گیرد در غیر آن ازدست میرود؛ پس برای فردا، امروز آمادگی بگیر.

[20]

الرباطَ الرباطَ[68]؛ برای جهاد در راه الله، و حفظ سرحدات، و کثرت تعداد لشکر مسلمانان و ترسانیدن دشمن؛ هرچند مدت زمان این وضعیت بر تو دراز آید، و اگر تو در مکان و وضعیتی قرار داشته باشی که از دشمن در هراس باشی و دشمن از تو هراس داشته باشد همین امر را رباط گویند؛ همانطوریکه الله متعال میفرماید: {**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**}، ترجمه: ای کسانیکه ایمان آورده اید! صبر کنید و دیگران را به صبر و شکیبائی فرا خوانید و مرز ها را نگهبانی کنید ، و از الله بترسید تا شاید رستگار شوید.

67. گرفتن آماده گی برای جنگ ، عم ازینکه این آمادگی ها بدنی باشد و یا تهیه و تدارک تجهیزات حربی مانند؛ اسلحه و سواری....وغیره.

68. رباط: بمعنی: آماده گی و تجهیز برای جهاد في سبيل الله میباشد ، از همین جهت خطوط مقدم جهاد با دشمن را رباطاً میگویند. و همچنان ملازمت و استقامت در خطوط مقدم با دشمن را و محافظت از مرز های اسلام با کفر را نیز میگویند (مترجم).

و نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید: «**رِباطُ يَومٍ في سَبيْل الله خَيرٌ مِنَ الدّنْيا ومَا عَلَيْها**»[69].
ترجمه: یک روز حراست از سرحدات اسلام و [جهاد در خطـوط مقـدم بـا دشـمن] در راه اللـه بهـتر از دنیـا و آنچـه در آنسـت میباشد.

[21]

ای برادر مقابله با دشـمن را هرگـز تمنـا نکن! خصوصـاً زمانیکـه این تمنـایت از خـود صـفتی و تکـبر و از روی تعجب برخـودت[70] باشد ؛ طوریکه نبی صلی الله علیه وسلم میفرماید:« **لَا تَتَمَنَّوْا لِقَـاءَ الْعَـدُوِّ، وَسَـلُوا اللَّهَ الْعَافِيَـةَ، فَـإِذَا لَقِيتُمُـوهُمْ فَاصْبِرُوا، وَاعْلَمُوا أَنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ** »[71].
ترجمه: روبرو شـدن بـا دشـمن را تمنـا نکنیـد، و از اللـه عـافیت بخواهید، و چون با دشمن روبرو گردیدیـد پس صـبر و اسـتقامت اختیار کنید، و بدانید که جنت زیر سایه های شمشیر است.
و برتوست که هرگاه دو صف [اسلام و کفر] باهم روبرو شـدند دعــاء کــنی ، زیــرا اللــه دعــاء را در آن هنگــام اجــابت میکنــد، همانطوریکه نبی صلی الله علیه وسلم در روز غزوه احزاب دعاء کـرد: «**اللَّهُمَّ مُنْـزِلَ الْكِتَـابِ وَمُجْـرِيَ السَّـحَابِ وَهَـازِمَ الْأَحْزَابِ اهْزِمْهُمْ وَانْصُرْنَا عَلَيْهِمْ** »[72].
ترجمه: ای الله! ای ذات نازل گرداننده ای قرآن، و در حرکت در آورنده ابرها، و شکست دهنده گروه ها و احزاب، مـا را بریشـان یاری و پیروزی نصیب گردان.
و همچنان از دعا های نبی صلی الله علیه وسلم این بود:«**اللَّهُمَّ أَنْتَ عَضُـدِي وَنَصِـيرِي، بِـكَ أَحُـولُ، وَبِـكَ أَصُـولُ، وَبِـكَ**

---
69. متفق علیه.
70 . یعنی خود را بسیار قوی و توانگر در شکست دشمن بپنداری ، و ازین غافل باشی که نصرت و پیروزی صرفاً از جانب الله است.(مترجم).
71 . متفق علیه.
72 . متفق علیه.

أُقَاتِلُ »[73]. ترجمه: يا الله تو بـازوی من و يـاری دهنـده ئی من هستی، من به کمک تو حيله دشمن را نـابود ميکنم و بـه توکـل و اعتماد تو بر دشمن حمله ميکنم و به تأييد و نصرت از جـانب تـو با ايشان ميجنگم.

[22]

قلب های خويش را در مقابل دشمن جرأت دهيد؛ زيـرا اينکـار از اسباب نصرت و پيروزی است، و بدانکه از سنگين ترين امور بـر سپاهيان الله رفتن به جهاد و کثرت قتـال در راه اللـه ميباشـد، و کينه و اکراه خويش را بردشمن به کـثرت يـاد کنيـد، زيـرا بـاعث استحکام قدوم شما ميگـردد، و يـاد کنيـد کـه دشـمن شـما را از مادران و خواهران تا دور گردانيـده اسـت و شـما را از رفتن بـه نماز جمعه و جماعات در مسـاجد بـاز داشـته اسـت و رابطـه ای شما را بـا زراعت و تجـارت قطـع کـرده اسـت، و در يـک جملـه کوتاه : آنان بـرای شـما هيچ چـيزی را در دين و دنيـا نگذاشـته و شرايط را بر شما تنگ گردانيده است.

[23]

و هرگاه در لشکری بسـوی دشـمن حـرکت کرديـد پس نقشـه و ساير وسائل و تجهيزات حرب را باخود ببريـد، چـون درصـورتيکه نتوانيـد سـرزمين اسـلام را از سـرزمين دشـمن، و راه رفت و بازگشت خويش را تفکيک نمايد اين وسائل شما را کمک ميکنـد، و با خود همچنان زاد و توشه سفر را به قدر کفايت حمـل کنيـد، چون؛ سلاح و طعام و دواء ... وغيره، و از آنچه کـه تـرا در جنـگ عليـه دشـمن کمـک ميکنـد جـدا نشـو، و سـلاح و سـاير لـوازم

[73] أخرجه أبو داود والترمذي وقال: حسن غريب، وصححه الألباني، ولفظه: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا غَزَا قَالَ: اللهم.... إلخ.

ضروری خویش را همیشه باخود داشته باشید، و همچنـان دواء و لـوازم پانسـمان را همیشـه بـا خـود حمـل کنیـد، تـا زخم هـا را پانسمان و درد ها را مداوا کنید، و در لباس پوشیدنت زیاده روی نکیند.

[24]

[قبل از پرداختن به جنگ اعمال نیک زیادی انجام بـده ؛ زیـرا هـر فرد به قوت اعمـال نیـک خـویش میجنگـد][74]، و بهـترین اعمـال آنسـت کـه دریـک صـفت واحـد و بـا عقیـده واحـد انجـام گـردد، همانطوریکــه اللــه متعــال میفرمایــد: {**إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ**}، ترجمه: بی گمان الله کسانی را که چون بنیان آهنین صف بسته اند و در راه الله جهاد میکنند دوست میـدارد؛ و برحـذر باشـید از اختلاف در نیت و مقاصد خویش؛ زیرا اگـر همگی بخـاطر امـری واحـدی جمع شده باشند اما نیت هایشان مختلـف باشـد، این امـر سـبب اختلاف در میـان شـان میگـردد، و بـدان کـه شـخص بـر قـوت و استواری برادرانش استوار است، همانطوریکه در ضـرب المثلی میگویند:«المهِین من نَزَلَ وَحْده».

[25]

از ترس دشـمن برحـذر باشـید! و تنهـا تـرس اللـه را در قلبهـای خویش بپرورانید، و بـر او توکـل کنیـد، همانطوریکـه اللـه متعـال میفرمایــد: {**قَــالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَــافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيهِمَا ادْخُلُــوا عَلَيْهِمُ الْبَــابَ فَــإِذَا دَخَلْتُمُــوهُ فَــإِنَّكُمْ**

74 . این قول از أبي درداء رضی الله عنه روایت است ، و بخاری بابی را تحت این قول تخریج کرده است (بَاب عَمَل صَالِح قَبْل الْقِتَال، وَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاء: إِنَّمَا تُقَاتِلُونَ بِأَعْمَالِكُمْ)، والجملة الأولى من الأثر منقطعة السند، والثانية سندها صحيح. من "فتح الباري".

غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ}، ترجمه: دوتن از مردانی که میترسیدند، و الله به آنها نعمت فروانی ارزانی داشته بود گفتند: شما از دروازه بر آنان وارد شوید، پس هنگامیکه وارد شدید قطعاً پیروز خواهید شد، و بر الله توکل کنید اگر ایمان دارید.

و بدان که نصرت و تمکین تنها بدست الله متعال است و بس: {**إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ**}، ترجمه: اگر الله شما را یاری کند، هیچ کس بر شما پیروز نخواهد شد ، و اگر شما را بحال خود واگذارد (و یاریتان نکند) پس چه کسی بعداز او شما را یاری خواهد کرد؟ و مؤمنان باید تنها بر الله توکل کنند.

طبري در تفسیرش میگوید: [**فلا غالبَ لَكُم**] یعنی: بر مردم، و میگوید: هیچ کسی با نصرت الله بر شما غالب آمده نمی تواند، هر چند بر علیه شما همه موجودات [و کسان] را الله در میان شان خلقت کرده است استعمال کنند، پس از دشمنان الله بخاطر قلت تعداد خویش و کثرت تعداد آنان نترسید، تا زمانیکه بر امر الله قایم بوده و در اطاعت الله و رسول او صلی الله علیه وسلم استوار باشید؛ درینصورت غلبه و پیروزی از آن شما است، پس نصرت را در دعاء هایتان از الله بخواهید و به وی استغاثه کنید؛ زیرا همانا دعاء عبادت است و اثر عجیبی در نصرت و تصحیح نیت ها دارد، الله متعال میفرماید: {**أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَإِلَهٌ مَعَ اللَّهِ قَلِيلاً مَا تَذَكَّرُونَ**}. ترجمه: (آیا این بتها بهترند) یا کسیکه دعای مضطر (=درمانده) را اجابت میکند، چون او را بخواند، گرفتاری را برطرف میسازد، و شما را جانشینان زمین قرار میدهد، آیا اله دیگری با الله است؟! چه اندک پند میگیرید.

[26]

تمام کوشش های خویش را در جنگ علیه دشمن متجـاوز بخـرج دهید، و از سستی و عاجزی در مقابل ایشان برحذر باشید، زیـرا دو مرض خطرناکی است که نـبی صـلی اللـه علیـه وسـلم از آن پناه خواسته است؛ پس شما نـیز از این دو خصـلت از اللـه پنـاه بخواهید، و بدانید کـه اجـر و پـاداش این عمـل - بـه ماننـد سـایر عبادات- بستگی به قدر مشقت دارد که درین راه یک مسلمان و مجاهـد متحمـل میگـردد، طوریکـه اللـه متعـال میفرمایـد: {**وَلاَ يَقْطَعُـونَ وَادِيـاً إِلاَّ كُتِبَ لَهُمْ لِيَجْـزِيَهُمُ اللّـهُ أَحْسَـنَ مَا كَانُواْ يَعْمَلُـونَ**}، ترجمـه: و هیچ وادی (و سـرزمینی) را نمی پیمایند ، مگـر اینکـه بـرای آنهـا نوشـته میشـود ، تـا اللـه پـاداش نیکوترین کردارشان را به آنها بدهد.

و نـبی صـلی اللـه علیـه وسـلم میفرماید: (**احْـرِصْ على ما يَنْفَعُكَ، واستعنْ بالله ولا تَعْجِز**)[75].

ترجمه: بر چیزی که برای تو منفعت میرساند حـریص بـاش، و از الله کمک و یاری بخواه و عاجزی اختیار نکن.

[27]

[ای أهل اسلام! همانـا صـبر عـزت اسـت، و عـاجزی ناکـامی، و بدانکه نصرت با صبر حاصل میشود][76]، و بدان که بزدلی سـبب کشته شدن و حـرص زیـاد سـبب محـرومی میگـردد ، و آنکـه در جنگ در فرار از دشمن کشته میشوند بیشتر از آنـانی اسـت کـه رو در رو با دشمن کشـته میشـوند ، و در اول اسـلام فـرض این

[75] . مسلم.

[76] . این قول به خالد بن ولید بدون سند منسوب است ، - عیون الأخبار ، و العقد الفرید.

بود که یک مسلمان نباید از گروه ده نفری دشمن فرار کند ؛ پس امروز ما چه شده است؟ الله تعالی میفرماید: {**وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ**}؛ ترجمه: و هرکه در آنروز به آنها پشت کند، مگر آنکه (هدفش از کناره گیری) برای حمله دوباره یا (قصد) پیوستن به گروهی (دیگر باشد)، به غضب الله بازگشته است، و جایگاه او جهنم است و چه بد جایگاهی است.

پس یکجا با امیر خویش صبر پیشه کن و وی را در قتال با دشمن و هنگام رویاروی دو صف بر صبر توصیه کن، زیرا مصابره[77] از لوازم نصرت است، و نتائج صبر ستودنی است، و عاقبت صبر نصرت

[28]

گفتن تکبیر را هنگام مشاهده دشمن بخاطر داشته باش! بدلیل قول نبی صلی الله علیه وسلم زمانیکه مشاهده کرد که «اهل خیبر» با بیلچه های خویش (جهت کشت و زراعت) بیرون برآمده اند گفت:«**الله أکبر** -ثلاث مرات- **خَرِبَتْ خيبرُ؛ إنا إذا نزلنا بساحة قومٍ فَسَاءَ صباحُ المُنذَرين**»[78]. ترجمه: الله أکبر -و سه بار این را تکرار کرد- و گفت: خیبر ویران شد؛ و ما چون بر سرزمین قومی فرود آئیم پس بد است صبح آنانیکه (از عذاب الله در دنیا و آخرت) ترسانیده شده اند.

نووی در شرح اش بر مسلم 12/164 میگوید: و درین حدیث حکم استحباب گفتن تکبیر در هنگام روبرو شدن با سپاه دشمن ثابت میگردد.

---

77 . یکدیگر خویش را به صبر توصیه نمودن.

78 . متفق علیه.

و گفتن تکبیر یا (الله اکبر) از میان اذکار اللـه در هنگـام روبـرو شدن با سپاه دشمن مستحب گفته شده است.

اما از أبي موسى أشعری روایت است که نـبی صـلی اللـه علیـه وسلم از بلند کردن صدا در هنگام قتـال کـراهیت داشت[79]، و از قیس بن عُبَـاد نـیز روایت اسـت کـه میگویـد: «**كَـانَ أَصْـحَابُ النَّبِيِّ صـلى اللـه عليـه وسـلم يَكْرَهُـونَ الصَّـوْتَ عِنْـدَ الْقِتَالِ**»[80]. ترجمه: اصحاب نبی صلی الله علیه وسـلم از بلنـد کردن صدا در هنگام قتال کراهیت داشتند.

و عتبة بن ربیعـة بـرای اصـحابش در روز بـدر هنگامیکـه عسـاکر رسول الله صلی الله علیه وسلم را دید گفت: [**ألا تـرونهم ... يَتَلَمَّظون تَلَمُّظَ الحَيَّات**][81]، ترجمـه: آیـا ایشـان را در حـالی میبینم که ... زبان های خویش را در دهان خود میچرخانند تا مزه زندگی را برای آخرین بار بچشند.
و همچنان هنگامی که عائشه رضی الله عنها در روز جنـگ جمـل اصـحاب اش را دیـد کـه تکبـیر میگوینـد، گفت: [**لا تُكْثِـرُوا الصياحَ؛ فإنَّ كـثرةَ التكبـيرِ عنـد اللقـاءِ من الفشل**][82]، ترجمه: زیاد چیغ و فریاد نزنید؛ زیرا کثرت تکبـیر گفتن در هنگـام مقابله با دشمن از نشانهای شکست و ناکامی است.
بناً سکوت و سِری بودن در هنگام جهاد و مقابله بـا دشـمن بهـتر است، مگر در صورتیکه حملات دشمن کرراً واقع گردد[83].

---

79. و ابن حجر در تخریج الأذکار از نووی آنرا (حسن) قرار داده است،و حاکم آنرا د مستدرک خویش تخریج کرده است و گفته است: این حدیث صحیح بر شرط شیخین (مسلم و بخاری) میباشد ، اما آنرا تخریج نکرده اند ، و حدیث هشام الدستوائي برآن شاهد میباشد ، و ذهبی نیز با وی موافقت کرده و گفته است: این صحیح ترین است. **اما آلبانی** آنرا در تخریج احادیث جامع الصغیر (4613) ضعیف خوانده است./السلسلة الضعيفة (4289). متن حدیث : [عن أبي موسى الأشعري : أن رسول الله كان يكره رفع الصوت عند القتال].(مترجم)

80 - أخرجه أبو داود (2656) وصححه الألباني موقوفًا، وقال الطبرى: [في هذا الحديث من الفقه: كراهيةُ رفع الصوت بالدعاء، وهو قول عامة السلف من الصحابة والتابعين].

81 62 – یعنی: هیچ صدای شان بیرون نمی آید، و تلمظ از لمظ: بمعني چرخانیدن زبان در هان برای جستجوی مواد باقی مانده طعام در دهان است ، از همین جهت برای آثار باقی مانده ئی طعام در دهان و در خلا های دندان «لماظه» میگویند ، أخرجه ابن عساكر في تاريخه، وأورده في "عيون الأخبار" و"العقد الفريد" بلا سند.

82 - أورده عنها في "عيون الأخبار"، و"العِقد الفريد".

83 . مراجعه گردد به «صيح الأعشى».

[29]

و برحذر باش ازینکه در چیزی از غنائم خیـانت نمـائی؛ زیـرا اللـه متعال میفرماید: {**وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَـلَّ يَـوْمَ الْقِيَامَـةِ**}، ترجمه: و هر کس خیانت کند روز قیامت همراه بـا آنچـه (کـه در آن) خیانت کرده است آورده میشود.

و از ابن عباس روایت است که میگوید:[**ما ظَهَرَ الغُلـولُ في قوم قطُّ إلا أُلْقِيَ في قلـوبهم الـرُّعْبُ**].[84]. ترجمـه: هیچ یک قومی نبوده است که در میانشان خیانت کارانی ظهور کـرده باشد مگر اینکه الله در قلب هایشان ترس را انداخته است.

[30]

وصیت الله برای ما اینست که در جنگ آداب آنـرا رعـایت کـنیم، طوریکـــه میفرمایـــد: {**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُـــوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَـاثْبُتُوا وَاذْكُـرُوا اللَّهَ كَثِـيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُـونَ ، وَأَطِيعُـوا اللَّهَ وَرَسُــولَهُ وَلَا تَنَــازَعُوا فَتَفْشَــلُوا وَتَــذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ**}. ترجمه: أی کسانیکه ایمـان آورده اید! هنگامیکه با گروهی (از دشمن) روبرو شـدید، پایـدار (و ثابت قدم) باشید، و الله را بسیار یاد کنید تا رسـتگار شـوید، و الله و رسول او را اطاعت کنید، و با همـدیگر نـزاع نکنیـد، کـه سست شوید، و قوت (و مهابت) شما از هم بپاشد، و صبر کنید بی گمان الله با صابران است.

و وصیت رسول الله صلی الله علیه وسلم اینست: (**اُغْـزُوا في سبيل الله؛ تقاتلون مَن كفر بالله، لا تَغُلُّوا، ولا تَغْـدِروا ، ولا تُمَثِّلوا**...)[85]. ترجمه: در راه الله بجنگید! و آنانی را که به

---
[84]. ضعفه الألباني موقوفاً.
[85]. صحيح مسلم.

الله کفر میوزند بکشید، اما از حد نگذرید، و خیانت نکنید، و کسی را مثله[86] نکنید.

[31]

همیشه أمیر المؤمنین را در غیاب اش و برادران مسلمان خویش دعاء کن؛ و هرکسیکه بر بالای برادرش و دین او مهربان است پس او را در هنگام سحر و سجده و آذان و مهم تر از آن در هنگام رویاروی دو صف [مسلمانان و کفار] از دعای خویش محروم نگرداند، همانطوریکه فضیل بن عیاض میگوید: [**لو كان عندي دعوة مستجابة لم أجعلها إلا في الإمام؛ فإنه إذا صَلَحَ أَخْصَبَت البلادُ وأَمِنَت العباد**]؛ ترجمه: اگر نزد من دعائی باشد که مستجاب گردد حتماً آنرا برای امام و امیر المؤمنین قرار میدهم، زیرا اگر او صالح گردد شهرها حاصلخیز و ثروتمند و صالح میگردد و بنده گان در امنیت قرار میگیرند؛ آنگاه عبدالله بن مبارک سرش را بوسید و گفت: [**لا يُحْسِنُ هذا غيرُك**][87]؛ ترجمه: هیچ کسی بهتر از تو درین امر نیست.

حالا من دعاء میکنم و شما آمین بگوید!!!

اللهم ارزقني الإخلاص في القول والعمل، اللهم ثَبِّتْني على الحق وسَدِّدْ رأيي، اللهم لَيِّن قلبي لأهل طاعتك بموافقة الحق وارزقني الغلظةَ والشدة على أعدائك، اللهم إني ضعيف عند العمل بطاعتك؛

86. مثله: به معنی بریدن گوش یا بینی ، ویا کشیدن چشم یا قلب و امعاء جسد ویا قطع نمودن اعضاء ، و التشوية: به معنی زشت ساختن صورت است.(مترجم).

87. أخرجها ابن عساكر في تاريخه، وأبو نعيم في "الحلية"، والبربهاري في "شرح السنة"، واللالِكائي في أصول الاعتقاد، وأوردها كثيرون منهم: الذهبي في تاريخه.

فارزقني النشاط فيها والقـوة عليهـا، ولا تجعلـني من الغـافلين، اللهم اجعلـني عنـدك عظيمـاً وفي نفسي وَضِـيْعاً وعند إخـواني محبوبـاً مُهابـاً، اللهم أَعِـذْني من الأسر وارزقـني شـهادةً في سـبيلك، ولا تأخـذني على غِـــرَّة، وأحسن خـــاتمتي في الأمـــور كلها يا مُقَلِّبَ القلوب.[88].

برادر تان

أبو حمزه المهاجر

1/رمضان/1428 هجرت

براى برادران مجاهد خويش دعاء كنيد

ناشـر: مركـز الفجـر للإعـلام
ذو الحجـة 1431 هـ

88. یا الله مرا اخلاص در قول و عمل نصیب گردان ، یا الله مرا براه حق ثابت نگهدار و عقیده مرا مستحکم بدار ، یا الله قلب مرا نسبت به اهل اطاعت ات و موافقت با حق نرم بگردان ، یا الله مرا در مقابل دشمنانت شدت و غلظت نصیب گردان ، یا الله من ضعیف هستم از اینکه ترا بطور شائسته اطاعت و عبادت کنم ؛ پس مرا نشاط و قوت در انجام آن اعطاء فرما ، و مرا از جمله غافلان قرار نده ، یا الله اگر مرا بزرگ میداری پس نزد خود بزرگ بدار و اگر کوچک میداری نزد خود کوچک گردان و نزد برادرانم مرا محبوب و صاحب عزت گردان، یا الله مرا خوش برخورد در مقابل اهل و فامیلم گردان و مرا شهادت در راه خود را نصیب گردان، و مرا در اشتباهات و خطاء های کوچک مواخذه نکن، و در جمیع امور خاتمه ئی مرا نیک گردان! ای گرداننده قلب ها!!